

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث عرض شد که فرعی بود در بحث مشتق لکن دیگر حالا یک کمی خارج شدیم به خاطر بعضی از جهات عرض کنم بحث به اینجا رسید که در باب مشتق اصطلاحاً گفتند که مشتق اصولی اعم از مشتق ادبی و لغوی است مثل زوج و زوجه هم این جزو مشتقات حساب می شود و به این مناسبت هم در کفایه و هم کلمات اصحاب استشهاد شده به کلامی را که مرحوم فخر المحققین پسر علامه رضوان الله تعالی علیه در کتاب ایضاح آورده است این مسالهی زوج و زوجه را مبتنی کرده بر مسالهی مشتق و عرض کردیم که این مساله یعنی ابتناء بر مشتق صراحتاً در روایات نیامده لکن در این روایت واحده ای که ابن مهزیار از امام باقر نقل کرده ظاهراً مراد امام باقر باشد در آنجا اشاره به آن هست و این یک مسالهی معروفی بوده که اگر کسی دارای دو خانم باشد و بعد یک خانم کوچکی جاریه ی صغیره ای را عقد بکند. البته به طور کلی معروف است بین علمای اسلام کلاً عقد بر جاریه ی صغیره اشکال ندارد حتی بر رضیعه یک ساله ، فقط به دنیا آمده باشد در رحم مادر نباشد به اصطلاح معروف اگر به دنیا آمده باشد عقد بر او اشکال ندارد لکن خوب مراتب بعدی ازدواج و اینها حتماً باید بعد از بلوغ به آن شرایط خودش باشد.

لکن از علمای اهل سنت مخالف داریم دو نفر از علمای اهل سنت مخالفند اجازه نمی دهند لکن حتی بین اهل سنت هم معروف و مشهور بر همین است که عقد صغیره ولو رضیعه

یکی از حضار: الان روایت داریم که اشکال ندارد ؟

آیت الله مددی: بله بله همین خود روایت جاریه ی صغیره .

یکی از حضار: رضایتش شرط نیست بعد از بلوغ ؟

آیت الله مددی: آن یک بحث دیگری است که گفتند دیگر بعد البلوغ اگر درست بود حق فسخ ندارد و گفته شده دارد و گفته شده

تفصیل آن کسی که او را عقد اگر پدر باشد ندارد اگر ولی باشد یا وصی باشد یا سلطان باشد حاکم باشد الی آخره خودش یک مسالهی خاص خودش آن در جای خودش باید بحث بشود.

یکی از حضار: نسبت به صبی هم همینطور است ؟

آیت الله مددی: صبی هم همینطور است فرق نمی کند فقط چیزی که هست در صبی مسلما بعد را می خواهد، چون صبی اصولا اجازه ی پسر عقد نکاح پسر اجازه ی پدر نمی خواهد، دختر می خواهد، پسر نمی خواهد، پدر در ازدواج پسر ولایت ندارد به اصطلاح.

علی ای حال در اینجا تصریح نشده لکن بعدها آمده این مطلب، این مطلب در عبارت فقها مثل مرحوم فخر المحققین و بعدها که بحث مشتق دیگر مطرح شد بیشتر آمده مثلا خود مرحوم استاد آقای خوئی خیلی اصرار روی این مبنا دارند اصلا مسائل را مبتنی کردند روی این مبنا که مثلا بنت الزوجه یا زوجیت صدق بکند مگر خرج بالدلیل یا ام الزوجه باید زوجه، چون زوجه ی اولی که این بچه را شیر می دهد هم ام الزوجه می شود هم زن صغیره به اصطلاح می شود بنت الزوجه و بنت الزوجه خوب حرام است دختر خودش یعنی حرام است یا ربیبه اش می شود و اما زن دوم که شیر می دهد دیگر این الان زن نیست زوجه، کانت زوجه الان دیگر زوجه نیست و لذا در همین روایت واحده هم آمده لانها ارضعت ابنته این دیگر دختر این مرد حساب می شود دیگر زوجه نیست سابقا زوجه بوده پس مساله را بردند روی مساله ی مشتق البته عرض کردیم در کتاب جواهر می گوید وما شابهه، مشابه مشتق مرادش از مشابه مشتق مثل همین زوجه.

و عرض کردیم در مثل کتاب کفایه و اینها آمده مشتق اصولی به آن می گویند مشتق، این همان معناست عبارة اخرای همان است. مشابه مشتق، مشتق اصولی به یک معناست.

علی ای حال این مطلب در ذهن مبارکتان باشد چون این ببینید هر شخصی یک بحثی را که می کند در خلال بحث یک روح حاکم بر تفکر او هست بیشتر آن روح حاکم را حساب می کند، در جواهر هم دنبال همین بحث است یعنی ایشان دنبال مساله ی مشتق و آیا صدق می کند، مثلا فرض کنید آیا فخر المحققین گفته این مطلب را شهید ثانی در مسالک گفته حق این است که مشتق در منقضی عنه المبدء حقیقت است یا اصطلاحا می گویند مشتق وضع شده برای اعم اصطلاحی که می گویند مشتق برای اعم یعنی چه بالفعل متلبس باشد چه سابقا متلبس باشد. مشتق گفته می شود برای کسی که مجتهد است ولو فعلا مجتهد نیست و در حال اغماء افتاده است مع ذلک به او مجتهد گفته می شود.

مرحوم شهید ثانی مثلا می گوید نه ما در باب مشتق صدق، به قول قدیمی ها مشتق منه، سابقی ها می گفتند مشتق منه حالا هم می گویند مبدء صدق مبدء وجود مبدء لازم نیست از آن تعبیر می کنند به اعم، اعم خاص را یا اخص به این جور، اصطلاحات مختلفی دارند برای اینکه اشتباه نشود آشنایی با متون چه متون اهل سنت چه متون شیعه خودش یک نکته ی خاصی است عرض کردیم این مساله از قدیم مطرح بوده است عده ای می گفتند مشتق حقیقت است در خصوص متلبس که خوب آقای خوئی می گوید این مطلب واضح است و لذا ایشان

در اواخر این بحث مشتق می گویند اصلا مناسب نیست ما بحث مشتق را بنویسیم چون معلوم است این مطلب واضح است فایده ای ندارد مشتق بحثش در فقه فوایدی ندارد اصلا بحث مشتق را حذف کنیم پیشنهاد این دارد که اصلا از این بحث نکنیم.

علی ای حال عرض کردیم نکات دیگر هم دارد البته مرحوم آقای صاحب جواهر این را مرحوم استاد ننوشتند ایشان می گویند بحث مشتق را اما می گویند تمام بحث بر مشتق یا مشابهش نیست، چون آن که ما داریم در قرآن امهات نسائکم، این امهات نسائکم درش دیگر نه مشتق است نه مشابه، یا آن که الان ما در اینجا داریم امهات النساء است نه ام زوجته، امهات نسائکم، لذا این جامد است این بحث مشتق هم در این تصویر نمی شود.

البته ما عرض کردیم درست است این مطلبی که ایشان فرمودند لکن چون ما بحث را بردیم روی نکته ای دیگری گفتیم ما در مباحث اصول از هیأت در لغت عرب بحث می کنیم چون از به اصطلاح ماده بحث نمی شود چون مربوط به لغت می شود. اما از هیأت چون هیأت به عنوان یک روح حاکم هستند بر زبان و ادبیات، یعنی ادبیات عرب در فارسی ما هیأت نداریم، بحث از هیأت در زبان عربی، در زبان فارسی پسوند و پیشوند است که آن هم مثل ماده است. ما هیأت را در لغت عربی داریم در لغت عربی هیأت مثل آن، حالا فرض کن هیأت افرادی داریم مثل مشتق هیأت ترکیبی ناقص داریم مثل اضافه، امهات نسائکم هم هیأت است فرقی نمی کند. وصف و موصوف له، موصوف و موصوف وصفه، این هم هیأت ترکیبی ناقص است.

جمله ای اسمیه، جمله ای خبریه، جمله ای شرطیه اینها هیأت ترکیبی تام هستند لذا در اصول انصافا روی بحث هیأت بیش از مباحثی که در کتب لغت البته مناسب با مباحث هیأت یک مقداری اش در علم صرف آمده و یک مقداری اش هم به مناسبات دیگری در بیان آمده نه معانی لکن در اصول انصافا این قسمت را خوب بحث کردند یعنی بحث از هیأت را دارند لذا بحث امهات نسائکم نه مشتق است نه مشابه مشتق لکن می توانیم بگوییم مماثل مشتق حالا یک چیزی اصطلاحی است، یعنی بحث هیأت است.

البته صاحب جواهر که می گوید البته می گوید در هیأت در اضافه ادنی ملاسه کافی است. خوب ایشان در حقیقت خودش ملتفت شده که این بحث بیاید آیا در باب اضافه ادنی ملاسه کافی است یا نه باید یک نکته ای باشد که ما این دو تا را ربط بدهیم.

البته در کتب لغت در کتب نحو اضافه را یا به نحو تملیکی گرفتند مثل کتاب زید که اصطلاحا لام در تقدیر است. کتاب لزید یا اضافه ی ظرفیه گرفتند که فی در تقدیر است یا اضافه ی بیانیه گرفتند که من در تقدیر است اصطلاحا در کتب ادب اصطلاحا این سه قسم اضافه ی تملیکی، اضافه ی ظرفیه و اضافه ی بیانیه به لحاظ اینکه ما بین مضاف و مضاف الیه چه در تقدیر بگیریم؟ من یا لام یا فی، به این معانی که هست این اضافه فرق می کند.

و انصاف قصه این هست که امهات نسائکم هم مثل همان ام الزوجه است فرقی نمی کند، آیا جایی که الان نساء انسان نیست این اضافه صدق می کند یا نه دقت کردید؟ سابقا این نساء بود زوجهی انسان بود الان نساء ما نیست آیا باز هم می شود گفت امهات نسائکم به نحو اضافه آن جا بحث هیات بود یا ماده بود مثل زوجه اینجا بحثی که هست بحث هیات است لکن هیات ترکیبی ناقص هیات اضافه، اگر زنی سابقا زوجهی انسان بود مادر او ام الزوجه است حالا از زوجیت درآمده مادر او امهات نسائکم است. حالا از زوجیت درآمده هنوز به مادر او می شود گفت امهات نسائکم؟

و این هم که مسلم است که حتی اگر زوجه از زوجیت در بیاید مادر زن هنوز حرام است ولو مادرش به اصطلاح می شود بعد عقد ببندد اما مادر زن نمی شود یعنی مادر زن جزو محارم است ولو زن از زوجیت خارج شده باشد. نمی خواهد در زوجیت باشد. علی ای حال این که مرحوم صاحب جواهر فرمودند پس یک: این که ایشان بحث را روی مشتق بردند این خودش محل تامل است که بعد توضیحش را عرض می کنیم، اینکه بحث را ایشان گفتند روی امهات النساء نمی آید چون جامد است، این هم روشن نیست. آن نکته ای اساسی در بحث اگر شرح و تحلیل هیات باشد در امهات نسائکم هم می آید، البته آقایان در مشتق گرفتند قبول داریم مشتق نیست اما آن نکته ای ثانوی که بحث هیات باشد می آید.

یکی از حضار: مگر زوجه مشتق است که حالا ام الزوجه بحث می آید، ام النساء نمی آید؟

آیت الله مددی: نه زوجه مشتق نیست جامد است لکن به معنای مشتق است. زوج و زوجه البته عرض کردیم زوجه عربی نیست ها این اشتباه نشود. زوج در لغت عرب صحیح زوج است هم به زن هم به مرد هر دو می گویند زوج خود قرآن هم دارد اسکن انت و زوجک الجنة می گویند بعدها در اوائل قرن دوم با آمدن زبان فارسی و بعد فتح کوفه و بعد انتشار زبان فارسی مخصوصا زمان بنی العباس زوجه شد والا اصل در لغت عرب، در روایت زوجه داریم نه اینکه نداریم، در اصل قرآنی زوجه نداریم، زوجه بعدها اضافه شد.

علی ای حال به این مناسبت متعرض شدیم انصافا این روایت ابن مهزیار به لحاظ این نکته بد نیست می گوید لانها ارضعت ابنته، یعنی دیگر زوجه نیست فعلا دختر است بد نیست اما انصافا روایت مشکلات دارد هم مشکلات فهرستی دارد هم مشکلات سندی دارد و عرض کردیم مناقشه ای که در این روایت شده البته ایشان نسبت دادند مناقشه را به یک کتاب مسالک لکن من برای اینکه تاریخ وضع روایات روشن بشود عرض کردیم حالا جغرافیای روایت یا تاریخ روایت را این روایت اساسا در قم توسط کلینی نقل شده است. مشکلات سندی و فهرستی دارد و بعدها توسط شیخ صدوق نقل نشده است.

عرض کردیم مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه بیشتر به ایشان مراجعه بشود برای فرهنگ حدیثی شیعه چون شیخ صدوق هم مبنایش تلقی مشایخ قم است. انصافاً برای شناخت فرهنگ حدیثی شیعه به صدوق بهتر مراجعه می شود کرد. اما روایات کلینی به لحاظ نقاء و پاکی و درستی و صحت یعنی هم مرحوم کلینی تا مقداری روی فرهنگ حدیثی شیعه در قم بوده و هم مقداری روایتی که به اصطلاح ما در مقابل فرهنگ حجیت می گرفتیم به درد حجیت می خورده شاید به درد فرهنگ نخورد مرحوم طوسی هم که مجموعی دارد که یک مقداری هم ابهام دارد ترجیح بیشتر با حجیت است نه با فرهنگ آن وقت این روایت توسط شیخ طوسی هم نقل شده مشکلات سندی دارد عرض کردیم این قرن پنجم شیخ طوسی در قرن هشتم اولین بار مناقشات سندی در مورد این روایت شروع شده است. مرحوم شهید ثانی در قرن دهم است اشتباه نشود. پس قبل از شهید ثانی در قرن هشتم مناقشات سندی در این روایت وارد شده به خاطر این که عرض کردیم سر اینکه مرحوم مسالک هم اشکال دارد چون ابن غضائری راجع به این شخص دارد ضعیف.

علامه هم این را آورده است. این کارها از زمان علامه شروع شد بعدها هم ادامه پیدا کرد انما الکلام در این شد چون کلینی و شیخ طوسی آن را آوردند قبول کنیم ، دقت کردید ؟ این هم بعدها شد یعنی در قرن هشتم مناقشه شد قرن نهم دهم یازدهم شروع شد از این مناقشه جواب دادن یکی از جواب ها این بود که مثلاً اصحاب عمل کردند البته این روایت را همه ی اصحاب عمل نکردند عبارت شیخ را دیروز در تهذیب خواندیم شیخ عمل کرده است. در نهایی هم به آن فتوا داده شیخ به این روایت عمل کرده است. این قبول اما این که بعد از شیخ عمل کرده باشند روشن نیست. ولیکن اینکه شیخ این را آورده باشد و کلینی هم آن را آورده است. دقت کردید ؟ یکی از حضار : کلینی هم فتوایش بوده است.

آیت الله مددی : ظاهرش ایشان هم فتوایش است. این تایید می کند روایت را دقت کردید. این بحث هایی که بعد بوده است. از قرن یازدهم هم حضرات اخباری ها که روی صحنه آمدند گفتند این قبول است هر چه در کتب اربعه هست قبول است. البته این بحث را کلاً برداشتند اصلاً این بحثی را که از قرن هشتم شروع شده بود آقایان این بحث را از بیخ و از ریشه برداشتند، بعدها مثل زمان صاحب جواهر و اینها این بحث ها بین یک ارتکاز عمومی نیست نمی توانیم مثلاً یک چیز خاصی را بگوییم مثلاً بعدی ها بعد آمدند گفتند نه آقا این روایت را قبول می کنیم این طور نیست این ها تصورشان این بوده که اولاً صالح بن ابی حماد که در روایت هست قابل اعتماد است ثانیاً علی بن مهزیار عن ابی جعفر خواندند و گفتند ابو جعفر منظور حضرت جواد است و علی بن مهزیار از ایشان نقل می کند پس مرسل نیست. این هم تصور عده ای که بعد از این آمدند و گفتند حدیث را ما قبول می کنیم. این را به اصطلاح قبول ، توضیحات این مطالب گذشت انصافاً قبول حدیث فوق العاده شکل است. قبول فعلاً این روایت مشکل است.

یکی از حضار: اگر بحث روی مشتق برود ظاهراً آن اشکال مرحوم آقای خوئی موجه می شود یعنی وقتی این کبیره صغیره را شیر داد و رضاع حاصل شد به سبب شرعی کبیره قطعاً ام صغیره قطعاً بنت اما

آیت الله مددی: شما قطعاً فرمودید و اسم آقای خوئی را بردید آقای خوئی نمی گویند قطعاً ام است. آقای خوئی قبول نکردند.

یکی از حضار: اگر کبیره را گفتیم ام الزوجه است یعنی پذیرفتیم صغیره بعد از رضاع هنوز زوجه است که او شده ام الزوجه اگر به صغیره گفتیم ربیه

آیت الله مددی: حالا عرض می کنم شما همینطوری جلو می روید یک لحظه توقف بفرمایید شما اگر مبنای آقای خوئی را اسم بردید ایشان قبول نمی کند امومت را،

یکی از حضار: من می گویم استاد اگر رضاع حاصل شد باید یکی از اینها هنوز حلال بماند.

آیت الله مددی: ایشان می گوید بنت الزوجه درست است اما ام الزوجه نه.

یکی از حضار: بنت الزوجه درست است چرا چون که آن را من زوجه می دانم کبیره را نمی گویم حرام شد چون هنوز زوجه است این هم خوب دخترش است شد دختر زوجه اگر بگویم این دخترش است

آیت الله مددی: دختر زوجه که حرام نیست، یعنی دختر زوجه مهم نیست. این زوجه الان نمی شود دختر خود انسان بشود. یعنی نمی شود به حساب شخص دختر خودش را زوجهی خودش باشد. اگر بنت الزوجه هست چون بنت خود من است بنت من نمی شود که زن من باشد.

یکی از حضار: خوب صغیره حرام می شود ولی کبیره دیگر حرام نمی شود

آیت الله مددی: حرف آقای خوئی بله همین است نه دومی، اولی را هم می گوید حرام نمی شود و لذا آقای خوئی این را به عنوان کلام خودشان آوردند و رد کردند سر اینکه آقای خوئی قبول نکردند این بود، به لحاظ ثانیه که آقای خوئی به طریق اولی قبول دارند که حرام نمی شود.

من فقط می خواهم یک نکته ای را بگویم آن چه که در جو کلمات صاحب جواهر دقت کنید و آقای خوئی مطرح است مساله ای مشتق است. یعنی تصورشان کلاً در این مساله رفته روی مشتق دقت کردید؟ آن که ما می خواهیم مناقشه کنیم می خواهیم بگوییم این مطلب درست نیست، مطلب روی مشتق نیست، این روح دو تا مطلب که کاملاً با هم متغایر است و لذا نه فقط کبیره اولی کبیره ثانیه هم حرام می شود اما چون بحث ربطی به مشتق ندارد. حالا غیر از اینکه این حدیث قبول نشد اصولاً ربطی ندارد. البته این حدیث صریح نیست در

بحث مشتق اما در کلمات جواهر نگاه بکنید بحث یعنی کاملاً واضح است روح بحث بر عنوان اشتقاق است آقای خوئی هم همینطور روح بحث را بردند روی آن که آیا صدق می‌کند ام الزوجه یا نه .

البته عرض کردم اشتباه نشود این بحثی که دارد کبیره و صغیره مراد از دو تا دو نیست دو در مقابل یک و سه مراد از دو تعدد است نه مراد دو ، حالا اگر سه تا زن کبیره داشت هر سه این دختر کوچک این زن کوچک را شیر دادند خوب هر سه حرام می‌شوند بحث سر دو تا نیست اشتباه نشود. حالا اگر به نحو متعه ده تا زن متعه داشت یک صغیره هم گرفت و همه هم شیر دادند همه حرام می‌شوند، غرض متعه بنا بر رای ما و دائم بنا بر رای اهل سنت روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟

پس این مساله روی عدد دو نیست اشتباه نشود گاهی این اصولاً در کلمات فقها هست گاهی دو یعنی دو در مقابل یک و سه نه یک است و نه سه گاهی دو یعنی تعدد کنایه از تعدد است نه اینکه حتماً دو تا باشد، سه تا و پنج تا و ده تا هم باشد حکم یکی است فرق نمی‌کند. اگر بناست که همه حرام بشوند همه حرام می‌شوند. کل ده تا حرام می‌شود، یعنی ده تا این زن صغیره را شیر دادند هر ده تا حرام می‌شوند نکته‌اش یکی است . این هایی هم که می‌گویند مثل آقای خوئی حرام نمی‌شود در همه‌شان می‌گویند حرام نمی‌شود. نکته در همه یکی است.

بعد ایشان فرمودند مما يؤكد ما ذكرناه تأكيداً گرفتند به خاطر اینکه خیلی صریح نیست، عدة من الروایات التي تعرضت ، حالا تا اینجا رسیدیم دیروز همین را خواندیم ، منها صحیحة عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله . می‌خواهید این را بیاورید فی رجل تزوج بجارية صغیره ، جارية صغیره فارضعتها امرأته وام ولده ، حالا ما بعد چون یک بحثی می‌آید می‌گوییم عرض می‌کنیم بعضی از روایات دارد که این حکم برای زوجه است ، اما برای کنیز نیست ام ولد نیست این را می‌خوانیم بعد یک نکته‌ی دیگری دارد.

فقال عليه السلام تحرم عليه . این روایت دارد تحرم علیه ، آقای خوئی زدند تحرم علیه را به معنای این که آن صغیره تحرم علیه ، و لذا هم فرمودند يؤكد برای این جهت چون خیلی صائب نیست، صریح نیست که تحرم صغیره علیه، چون خیلی ظاهر نیست به عنوان موکد آوردند موید آوردند این تحرم را به کبیره دیگر نزدند اگر آقایان دارند این کتاب تهذیب شیخ جلد ده این روایت را بیاورند این در ذیل حدیث ۱۲۳۱ صفحه در ذهنم نیست بیاورند ، در آنجا مرحوم شیخ این فرع را دارند فکر می‌کنم در مقنعه ندارد خوب دقت کنید تهذیب شیخ شرح مقنعه‌ی مرحوم شیخ مفید است دقت می‌کنید ؟ اوائل هم تقریباً عبارت ایشان را می‌آورد اوائل جلد یک و اینها بعدها می‌گوید قال الی قوله ، بعدها دیگر اصلاً نمی‌آورد روایت را فقط ذکر می‌کند، آن وقت بعضی از فروع را در اثناء می‌گوید که در مقنعه نیست فکر می‌کنم این فرع در مقنعه نباشد. یعنی در ذهنم الان این طور است الان مراجعه‌ی جدید نکردم .

.....
علی ای حال متعرض این فرع می شوند نمی دانم اگر بیاورید عبارت را دیگر ما تہذیب نیاوردیم ،

یکی از حضار : احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی : نه قبلش ، يدل عليه ما رواه . بخوانید قبلش عبارتش را

یکی از حضار : والذي يدل على انه يبصر می فرماید

آیت الله مددی : بخوانید قبلش عبارتش چیست ؟

یکی از حضار : ومتى تزوج الرجل بجارية رضيعتين فارضعتهما امرأته حرمتا عليه

آیت الله مددی : بینید دقت کنید مرحوم شیخ طوسی دقت کردید چه شد آقا ؟ در زوجه ی واحده همین که آقای خوئی الان گفت اگر

زوجه ی کبیره داشت و صغیره را شیر داد گفت حرمتا عليه هر دو حرام می شوند آن وقت می گوید يدل عليه این روایت را می آورد آقای خوئی

می گوید تحریم عليه البته این تحریم عليه نه یک روایت بعدی شبیه به این است تحریم عليه ، آقای خوئی می گوید تحریم عليه البته این تحریم

عليه نه روایت بعدی لکن شبیه به این است تحریم عليه آقای خوئی می گوید تحریم عليه خصوص صغیره من برای این جهت خواندم دقت

کردید ؟ شیخ البته این شیخ حالا روایت را بیاورید بخوانید روایت را ما رواه احمد بن محمد بن عیسی

یکی از حضار : عن الحسن بن علي بن الفضال عن ابن ابي عمير عن عبد الحميد بن العباس عن ابن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه

السلام يقول لو ان رجلا تزوج جارية صغيرة فارضعتهما امرأته فسد نكاحه

آیت الله مددی : اینجا فسد نکاحه دارد این نسخه دارد تحریم عليه یک مشکل این است ، این نسخه دارد تحریم عليه مرحوم شیخ آن

روایت را آورده است . این روایت را که الان ایشان خواند این در کافی نیست در فقیه هم نیست . این منفرد شیخ است . دقت فرمودید ؟ این

روایت الان از منفردات شیخ تعبیرش فسد نکاحه است این فسد نکاحه را زده به چه معنا ؟ زده به این معنا که هم صغیره حرام است هم

کبیره ، اما این روایتی که الان اینجا هست تحریم عليه این هم برای عبدالله بن سنان است شما شاید بگویید این روایت غیر از این روایت

است ، مشکل کار این است که هر دو از عبدالله بن سنان است در یک متنش آمده تحریم عليه در یک متنش آمده فسد نکاحه ، نه اینکه دو

تا متن برای یک مصدر هستند مصدرشان فرق می کند .

یکی از حضار : استاد جفتش شبیه هم است . نمی شود استاد ؟ این درباره ی ازدواج سوال کرده است . ازدواج کرد با صغیره آن شیر داد

ازدواج باطل است . خوب همین ازدواج با صغیره باطل است دیگر نه آن ازدواج سه سال قبل . آن بالا هم می گوید کبیره شیر داد یا کنیزش

شیر داد

آیت الله مددی: حالا اولاً مطلب روشن بشود که اصلاً نمی‌دانم اصل مطلب بینیم دعوا سر کیست، سر بی صاحب نتراشیم، دعوا سر این است که عبارت فسد نکاحه با عبارت تحریم علیه یکی است یا دوتا است.

آقای خوئی هر دو را به یک معنا گرفته و فسد نکاحه یعنی فقط صغیره حرام است. این تحریم علیه هم یعنی فقط صغیره حرام است. دقت کنید. حالا شما شاید بگویید آقای خوئی این روایت را نیاورده است از کجا می‌گویید این، چون آقای خوئی این روایت را دو مرتبه آورده از صحیح محمد بن مسلم عن ابی جعفر ان رجلاً تزوج جاریة رضیعة فارضعتها امرأته این را آقای خوئی آوردند، قال فسد النکاح، یعنی در حقیقت سه تا متن است، فسد نکاح، فسد النکاح، تحریم علیه، روشن شد؟

آیا فسد النکاح با تحریم علیه یکی است حالا مشکل کجاست؟ این تحریم علیه و فسد النکاح البته فسد النکاح هم آمده فسد نکاح هم آمده شیخ طوسی فسد نکاح را به معنای هر دو گرفته است. این خیال نفرمایید این بحثی را که من می‌کنم خیلی مثلاً خوب فرق نمی‌کند با فسد، نه این نیست نکته، این نیست این دقت اگر بشود نکته این نیست. اصولاً اصطلاح فسد نکاح غیر از حرمت علیه است.

فسد نکاح یعنی فسخ می‌شود یعنی اصطلاحاً ما در باب نکاح غیر از طلاق فسخ هم داریم چون کرارا عرض کردیم ما در باب نکاح یعنی کلاً در عقود، عقود ما به دو شکلند یک عده از عقود ما به یک شکلی هستند که قابل اقاله هستند قابل فسخ هستند یعنی طرفین دست برمی‌دارند مثل اجاره مثل بیع شما کتاب را می‌فروشید بعد می‌گویید آقا نخواستیم به هم زدیم او هم می‌گوید به هم زدیم اصطلاحاً به آن می‌گویند تقایل یا مقایله، به هم می‌زنند اقاله می‌کنند این یک جور.

یک جور این است که به اصطلاح نه نمی‌شود تقایل کرد بعضی از عقود خوب دقت کنید این آثار فقهی قانونی دارد اصلاً قابل اقاله نیست، یعنی اگر دو طرف بگویند آقا نخواستیم نمی‌شود نکاح این طوری است. دو طرف اگر آمدند گفتند زن و مرد که نخواستیم درست است گفتیم زوجتک نفسی فلان نخواستیم نمی‌شود، نکاح فقط باید با طلاق جدا بشوند. یا در مواردی که شارع می‌گوید فسخ، فسخ غیر از طلاق است و غیر از اقاله است.

فسخ عبارت از مواردی است که، و الا فسخ در اختیار طرفین نیست، نکاح یک خصلتی دارد که طرفین نمی‌توانند فسخ کنند یک نکته‌ی فنی را هم اینجا عرض کنیم حالا که به اینجا رسیدیم، لذا عده‌ای از بزرگان معتقدند که نکاح شرط بر نمی‌دارد که شما صدق را، اصلاً نکاح شرط بر نمی‌دارد، البته آقای خوئی و بعضی از معاصرین گفتند نکاح شرط بر می‌دارد تمسک به آن، آن نکته‌ای که دارد تمسک به آن المؤمنون می‌کنند نکته‌اش این است. نکته‌ی اینکه می‌گویند نکاح شرط بر نمی‌دارد این است که المؤمنون عند شروطهم است.

می گویند المؤمنون عند شروطهم در جایی است که انسان شرط بکند که بعد از عقد آن عقد را به هم بزند پس باید شخص صلاحیت داشته باشد که عقد را به هم بزند در طلاق این صلاحیت را ندارد روشن شد چه می خواهیم ؟ اصلا در نکاح این صلاحیت را ندارد که بعد از عقد به هم بزند و اگر روشن شد ؟ و اگر شرط کرد ، چون بیع می توانند به هم بزنند ، به طور عادی حالا شرط می کند که فلان کار را بکن اگر نکردی من فسخ می کنم، چون چه شرط باشد چه نباشد آن قدرت دارد با شرط خوب راحت فسخ می کند اما در باب نکاح نمی تواند این کار را بکند چون نمی تواند این کار را بکند شرط هم نمی تواند بکند مشکل سر عموم المؤمنون عند شروطهم نیست. مشکل سر قابلیت نکاح است. نکاح شرط بر نمی دارد چرا چون نکاح اقاله بر نمی دارد مقایله تقایل بر نمی دارد فسخ از طرفین بر نمی دارد.

یکی از حضار : اگر شرط کند وکالت در طلاق داشته باشد

آیت الله مددی : خوب آن هم شرط نمی شود دیگر آن حالا غیر از آن که روایت هم دارد قد ول الامر ما لیس اهلا له حالا آن بحث هایش.

غرض دقت کنید این یک بحثی است که خودش جای توجه است.

آن وقت فسد نکاحه یعنی نکاح باطل است. یعنی این جا تعبدا شارع آمد حکم به فسخ کرد نمی دانم روشن شد ؟

یکی از حضار : انفساد بهتر نیست حاج آقا تعبیر کنیم ؟

آیت الله مددی : نه فسد ،

آن وقت در اینجا فسد نکاحه یعنی این نکاح فاسد می شود، لذا معنایش چیست ؟ معنایش این است که بعد می تواند عقد ببندد روشن شد ؟ اگر نکاح فاسد شد می تواند بعد عقد ببندد ، حالا این چطور تصویر می شود اولاً من تصویر را چون هنوز وارد این بحث نشدیم ، بحث اینجا خیلی شیرین است حالا دیگر فعلا نمی خواهد چون می گویم صاحب جواهر که بحث مفصل کرده است نتوانسته هم آخرش مطلب را درست ، آخرش هم نوشته والمساله غیر محرم فی کلماتهم راست می گوید ایشان، چون ایشان ذهنیتش رفته روی مشتق بحث روی مشتق نبوده است. سر اینکه ایشان نتوانسته تحلیل مساله بکند

حالا ایشان ببینید آیا این مطلب تصویر می شود خوب اولاً تصویر مطلب بکنید آیا این مطلب تصویر می شود که نکاح مثلاً صغیره فاسد باشد بعد بتواند رویش عقد ببندد ، نمی دانم روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ اما اگر گفتیم حرمتا علیه نه دیگر فاسد، بحث فساد نکاح نیست اصلا زن حرام است. چون ما یک بحثی داریم که اصلا یک طایفه ای از زنان حرام هستند، شما هر جور بخواهید عقد ببندید تاثیر نمی کند، مثل مادر ، مادر زن ، مثل عروس انسان ، این اصلا ذات زن حرام است. این کاری به شرایط عقد ندارد. لذا اگر خدای نکرده با عمه و خاله و مادر زن و اینها اگر کاری انجام شد اصطلاحاً بین فقهای اسلام عنوان زنا دارد حد برایش جاری می شود چون حرام است بر

او بله این چون ابوحنیفه از این حرف‌های عجیب و غریب دارد گفته نه این وطی شبهه می‌شود حد برش جاری نمی‌شود. ایشان بین به اصطلاح می‌گوید با عقد ولو با محرمات و به حساب عنوان وطی شبهه صدق می‌کند. ولذا حدود جاری نمی‌شود والبعث موکول الی محله. حالا این یک نکته.

یک نکته‌ی دیگر که کرارا در بحث بیع آقایان می‌دانند ما متعرض شدیم باز ابوحنیفه اعتقاد دارد اگر گفتیم عقد فاسد است غیر از اینکه بگوییم عقد باطل است. نمی‌دانم باز این عقیده را دارد. اصطلاحش این است اگر گفتیم عقد فاسد است یعنی متزلزل است احتیاج به اجازه دارد مثل عقد فضولی اما اگر گفتیم عقد باطل است اصلا درست نیست با اجازه هم درست نمی‌شود بین فساد و بین بطلان فرق گذاشته است دقت فرمودید؟ اما معروف علمای اسلام فرق نگذاشتند، در بین شیعه هم فرق ندارد لذا فسد النکاح یعنی بطل نه به معنای فسد نکاح متوقف است. خوب دقت کنید، و لو روایت از عبدالله بن سنان است که در محیط کوفه است و در جو کوفه لکن فسد اینجا به معنای، عرض کردیم سنه‌وری که از این قانون جدید غربی‌ها و شرقی‌ها را مطابقت می‌دهد ایشان به جای این کلام ابوحنیفه می‌گوید العقد القابل للابطال ابوحنیفه عقد فاسد را غیر از عقد باطل می‌داند، و عرض کردیم که در بعضی عبادات این طور است که باطل غیر از فاسد است اما در معاملات این طور نیست توضیحش در بحث همین صحیح و اعم هم گذشت دیگر اعاده نمی‌کنیم.

این فسد النکاح یعنی بطل النکاح پس اولاً این مقدمات روشن بشود که فساد در اینجا به معنای بطلان است اما تحریم علیه معنایش فساد نکاح نیست اصلاً زن حرام است ذات زن حرام است. صد جور هم نکاح بکند به درد نمی‌خورد آن ذات زن وقتی حرام بود هیچ عقد نکاحی تأثیر ندارد پس این کلمه‌ی تحریم علیه غیر از فسد نکاح است.

این که ما این دو تا را به یک معنا بگیریم که مرحوم شیخ به این معنا کرد فسد نکاح را در تهذیب به این معنا ای حرمتا علیه، انصافاً خلاف ظاهر است مع احترامنا للشیخ این نکاحه را مطلق یعنی گفته کل نکاح این آقا فاسد است هم نکاحش با زوجه‌ی اولی هم با زوجه‌ی ثانیه خلاف ظاهر است. فسد به معنای حرمتا نیست. و این خیلی عجیب است در یک روایت عبدالله بن سنان آمده تحریم علیه در یک روایت عبدالله بن سنان آمده فسد نکاحه، حالا من یک توجیهی عرض کنم برای بیان فساد تا روشن بشود.

ببینید اگر یک زنی را به اصطلاح ازدواج کرد و هنوز هم به اصطلاح به این خانم دخول نشده است. لکن این خانم شوهر قبلی داشته از شوهر قبلی هم بچه دارد شیر هم دارد از شوهر قبلی به اصطلاح معروف شیر دارد مثلاً بچه‌ی تا بچه شد قبل از ولادت طلاقش داده است شیر از شوهر قبلی است آن وقت این بیاید این شوهر جدید یک صغیره‌ای را یک رضیعه‌ای را عقد برایش ببندد آن خانم بیاید این ایشان و هنوز دخول به این خانم نشده این خانم بیاید این بچه را شیر بدهد خوب اگر بخواهد عنوان مادر زن باشد عنوان به اصطلاح ام الزوجه باشد

.....
ام الزوجه وقتی حرام می شود بر بنت صغیره که به اصطلاح یعنی ربیبه وقتی حرام می شود آن صغیره وقتی حرام می شود که به اصطلاح دخول بر مادرش باشد اینجا هم فرض دخول نیست، شیر دارد یعنی اگر فرض دخول نباشد ممکن است بگوید چطور بگوئیم شیر داده رضاع، شیر از شوهر قبلی دارد نه از این شوهر، از این شوهر شیر ندارد لکن از شوهر قبلی شیر دارد این را شیر داده پس این که شیر داد می شود ربیبه یعنی به اصطلاح الان زنی را گرفته که این ببینید این ربیبه این زن دختر نداشت، چون عرض کردیم زن گاهی اوقات که انسان می گیرد دختر ندارد بعدها دختر دار می شود لکن دیگر زن نیست این هم در روایت آمده است.

با یک زنی ازدواج می کند بچه دار نمی شود، بعد طلاقش می دهد با یک شوهر دیگری ازدواج می کند دختری از آن شوهر پیدا می کند دقت کردید این روایت دارد خواندیم اول باب روایتش را خواندیم.

امام می فرماید ربائب این هم جزو ربیبه است. با اینکه در وقتی زن ایشان بود ایشان دختر نداشت الان هم که این دختر به دنیا آمده زن ایشان نیست شوهر دارد شوهر دیگر دارد در روایت دارد که این هم ربیبه است. این ربیبه واقعی یعنی ربیبه ای که از او تولد پیدا کرده است. رضاع می آید رضاع را به منزله ی نسب قرار می دهد، یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب درست شد، پس اگر همین زن آمد شیر داد این هم می شود ربیبه لکن رضاعا، روشن شد؟ دختر این آقا نیست لکن ربیبه ی این شوهر است.

لکن ربیبه شرطش این است یعنی وقتی به اصطلاح حرام می شود که به مادر دخول، اینجا دخول هم نکرده است. نمی دانم روشن شد؟ یکی از حضار: قاصد می شود؟

آیت الله مددی: ها احسنت

یکی از حضار: روایت حمل بر یک مورد خیلی نادری است.

آیت الله مددی: خیلی نادر است. روشن شد؟

فقه این طوری است فقه تا احاطه ای به جهات پیدا نکنید نمی شود باید کاملاً پس این زن الان این بچه را شیر داد مرضعه هست لکن با شیری که از شوهر قبلی بوده به خود این خانم هنوز دخول نشده است با این شوهر فعلی دخول نشده است. و عرض کردیم ربیبه وقتی یعنی بچه یا دختر زن انسان وقتی حرام می شود که به مادرش دخول شده باشد چون بنت نیست نمی شود، اما ربیبه می شود. آیا در اینجا آن دختر صغیره حرام می شود یا در اینجا جمع کرده بین مادر و ربیبه عقد فاسد می شود دیگر وقت گذشت بیخشید فردا تماش کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين